

انصاری مظهر مدارا، درک، پذیرش و تحمل خلق و خویهای متفاوت

گفت و گو با سرکار خانم احمدی، مدیر مؤسسه مادران امروز

• مهرناز خراسانچی

اصطلاحاً به آنها عادت می‌گویند. مثلاً نابینایان یا کم‌بیناها، ناشنوایان یا کم‌شنوایان و کم‌توان‌های ذهنی را می‌توان جزو مخاطبان ویژه کتاب به حساب آورد. این گروه‌ها از قبل از سال ۷۵ در شورا آغاز بکار کرده بودند و با رهنمودهای سرکار خانم «ثریا قزل‌ایاغ» فعالیت برای نابینایان در این گروه انجام می‌شد. سرکار خانم انصاری هم مشاور این گروه بودند و به صورت بسیار خلاقانه دانش‌کنندگی خود را در خدمت این گروه و در نهایت نابینایان قرار می‌دادند و می‌دهند.

در سال ۷۵ من پیشنهادی را خدمت سرکار خانم انصاری و گروه ویژه مطرح کردم و آن هم این بود که بیاییم برای کودکان بیمار نیز به فکر ارائه خدماتی باشیم تا کتاب هر چه بهتر و بیشتر در اختیار ایشان قرار گیرد. اساساً این پرسش را با حضور خانم انصاری مطرح کردم که آیا می‌شود کودکان بیمار و بستری در بیمارستان را هم جزو مخاطبان ویژه دانست؟ این جا بود که نکته‌سنجی و تجربه خانم انصاری در اختیار ما قرار گرفت و شاکه کتاب برای کودکان بیمار نیز به فعالیت‌های گروه‌های ویژه شورا افزوده شد و تا امروز این فعالیت با افت و خیزهای فراوان، ولی به شکلی پویا و فعال با همکاری گروهی از علاقه‌مندان به این حوزه ادامه یافته است.

■ از نظر شما وجوه خاص شخصیتی و علمی خانم انصاری چه

بوده است؟

□ پاسخی که آدم بلافاصله می‌دهد، ممکن است دقیق‌ترین پاسخ نباشد، اما شاید بارزترین ویژگی را بیان کند. به نظر من بارزترین ویژگی خانم انصاری توانایی سلوک در ایشان است. خانم انصاری ظرفیت زیادی برای مدارا، درک، پذیرش و تحمل خلق و خویهای متفاوت، ایدئولوژی‌های متفاوت، طرز فکرهای گوناگون و توانایی‌های متفاوت آدم‌ها دارند. هم چنین ظرفیت فراوانی برای دوست داشتن آدم‌ها دارند. جلوه بارز این توانایی را در رفتار و ارتباط

■ آشنایی شما با ایشان از کی و چگونه آغاز شد و اولین همکاری تان چه بوده است؟

□ خیلی دقیق یادم نیست. احتمالاً این آشنایی تدریجی بوده است. من از سال ۵۳ با «شورای کتاب کودک» آشنا شدم. این آشنایی دورادور و غیر مستقیم بود... در نتیجه حضورم در شورا کمتر به شکل منظم و دائمی بود. به همین دلیل گه‌گاه خانم انصاری را می‌دیدم، ولی همکاری مستقیم و شناخت دقیقی از ایشان نداشتم. در ضمن وقتی آدم خیلی جوان یا کم تجربه است، گیرنده‌هایش برای دریافت شخصیت‌های ویژه پیرامونش قوی نیست و ممکن است فرصت‌ها را به راحتی از دست بدهد. در هر حال آشنایی من با خانم انصاری ناگهانی و به دلیل خاصی نبوده و واقعاً نمی‌دانم چه جوری خانم انصاری در دل و ذهن من جا باز کردند. شاید هم این ویژگی خانم انصاری است که خیلی لطیف در جان‌ها نفوذ می‌کند. تعیین آغاز برای این آشنایی سخت است، ولی جای این آشنایی حتماً «شورای کتاب کودک» است.

صحبت از اولین همکاری هم به سختی آغاز آشنایی است. مگر می‌شود آدم در شورا فعالیت بکند و با خانم انصاری کار نداشته باشد یا کار نکند؟ اما اگر منظور تان کار مشخصی است، فکر می‌کنم باید این کار مشخص را در همکاری با گروه ویژه شورا دانست. من در شورا فعالیت‌های مختلفی کرده‌ام. عضو گروه‌های بررسی و مسؤول برنامه‌ریزی و هماهنگی اولین دوره‌های کارگاه ادبیات کودک و هم‌چنین عضو هیأت مدیره و عضو گروه‌های ویژه شورا هم بوده‌ام. نزدیک‌ترین همکاری‌ها را با خانم انصاری در گروه‌های ویژه داشته‌ام و در زمان عضویت در هیأت مدیره «شورای کتاب کودک» هم از ایشان بسیار آموخته‌ام. گروه‌های ویژه «شورای کتاب کودک»، گروه‌هایی هستند که برای مخاطبان ویژه در امر کتاب و کتابخوانی فعالیت می‌کنند. ویژه بودن این مخاطبان معمولاً به دلیل پاره‌ای تفاوت‌ها در توانایی‌های وجودی آنها نسبت به افرادی است که



**خانم انصاری از همه این
خصوصیات مثبت خود
برای ارتباط‌های سازنده با
مردم و یاری به دیگران
استفاده می‌کنند**

سپید یافته‌تر و بهتر در خدمت هدف‌هایشان قرار گرفته است. پس خانم انصاری در گذر زمان یکسان نبوده‌اند، چون هیچ وقت ایشان را ایستا و بی‌تحرك ندیده‌ایم.

در باره برخورد‌هایشان با افراد مختلف، راستش من در همه موقیعت‌ها با خانم انصاری نبوده‌ام، از جمله در کلاس درس و دانشگاه، اما در بسیاری از موقیعت‌ها ایشان را دیده‌ام. خانم انصاری در موقیعت‌های مختلف و با افراد مختلف متناسب با آن موقیعت یا فرد برخورد می‌کنند. حواسشان به همه جوانب جمع است. کمتر دیده‌ام که به نکته‌ای بی‌توجه باشند. اما این به این معنی نیست که ایشان را در جایگاهی قرار دهیم که اگر روزی در ارتباط با کسی به نکته‌ای پی نبردند به حساب این بگذاریم که بی‌توجهی کرده‌اند یا منظوری دارند. یکی از خصوصیات بارز خانم انصاری انتقادپذیری و تحمل نظرهای مخالف است و این ویژگی فرصتی است تا اگر به موردی برخوردیم که برایمان مبهم بود یا نپسندیدیم به ایشان خیلی راحت بگوئیم و باز خود این خصوصیت سبب دلنشین تر شدن ارتباط با خانم انصاری می‌شود.

من فکر می‌کنم اگر خانم انصاری با همه یکسان رفتار می‌کردند دیگر ارتباط با ایشان جذابیت چشمگیری نداشت. مهم ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌ها و درک تفاوت‌هایی است که ایشان در ارتباط با دیگران رعایت می‌کنند. آدم با خانم انصاری همیشه خاص و منحصر بفرد است. خانم انصاری هیچ وقت دو تا آدم را یک جور نمی‌بینند. از مسأله حق و حقوق و برابری‌های حقوقی بگذریم منظورم رابطه‌هایی است که در آن آدم نیاز دارد خودش باشد و خانم انصاری برای این «خود» انسان ارزش قایل است.

سیامک جولایی^۱: اما به تعبیری دیگر باید بگوئیم که ایشان در گذر زمان تغییری نکرده‌اند. چرا؟ واقعیت این است که خانم انصاری چند سال پیش یک عمل سنگین جراحی قلب باز را از سر گذراندند. خوب آدمی که مجبور به چنین عملی می‌شود، یعنی حالش از نظر

ایشان با دوستان نابینایشان می‌بینم.

از این ویژگی بارز خانم انصاری که شروع کنیم به سایر خصوصیات ایشان هم می‌توانیم اشاره کنیم. چه بسا این خصوصیتی که می‌خواهم عرض کنم، زمینه‌ساز قدرت سلوک چشمگیر ایشان باشد. برای مثال خانم انصاری بسیار متواضع است؛ تواضع واقعی. خوب ببینید به چه کسی می‌گویید متواضع؟ کسی که چیزی یا صفتی داشته باشد که مایه فخر و مباهات باشد، آن وقت فخرفروشی نکند، آن را به رخ نکشد و ادعا نکند وگرنه تواضع در زمینه خالی چندان هنری نیست. واقعیت این است که خانم انصاری دارای امکانات و خصوصیات هستند که می‌تواند آدم را مغرور و خودخواه کند، اما ایشان چنین رفتاری ندارند. حال ببینیم چیست آن امکانات و خصوصیات که ممکن است کسی را - به جز خانم انصاری - مغرور کند؟ نخست دانش فراوان در حوزه حرفه‌ای خود یعنی کتاب و کتابداری؛ دوم اطلاعات عمومی و تسلط چشمگیر درباره امور فرهنگی و اجتماعی؛ سوم تسلط به چندین زبان؛ چهارم ارتباطات و توانایی‌های ناشی از این ارتباطات گسترده پشتوانه خانوادگی و خلاصه ویژگی‌های فردی مانند حافظه قوی، حواس جمع، شور و نشاط زندگی و شیطنت به معنای مثبت آن.

خانم انصاری از همه این خصوصیات مثبت خود برای ارتباط‌های سازنده با مردم و یاری به دیگران استفاده می‌کنند.

■ در ارزیابی وجوه شخصیتی ایشان، آیا وی را در گذر زمان یکسان می‌بینید؟ به این معنی که در برخورد‌هایشان با افراد مختلف (در جایگاه کتابدار، استاد، مدیر گروه و...) می‌توان تفاوتی قایل شد؟

□ ببینید در گذر زمان یک معنی می‌دهد و با افراد مختلف یک معنی دیگر. من فکر می‌کنم خانم انصاری در گذر زمان مثل هر انسان پویایی، رو به تکامل بوده‌اند. خصوصیات برجسته ایشان روز به روز

زمان‌های معینی در مؤسسه دور هم جمع نشوند، ولی معمولاً در برنامه‌ریزی‌های مؤسسه از مشاوره‌های تخصصی ایشان استفاده می‌شود.

بخش دوم اثر ایشان در مؤسسه به طور غیر مستقیم است و آن هم از طریق آن چیزهایی است که از وجود خانم انصاری بر من اثر عمیق داشته است. این اثر ممکن است عیناً شبیه همان چیزی نباشد که در وجود خانم انصاری هست، بلکه حاصل یک تعامل است که به و جهی متفاوت می‌رسد.

■ آیا در زندگی حرفه‌ای خود از خانم انصاری الگوبرداری کرده‌اید؟ در چه مورد؟

□ داشتم همین را می‌گفتم. من به الگوبرداری معتقد نیستم. الگو در باره‌اشیای بی‌جان صدق می‌کند. مثلاً شما الگوی یک لباس را دارید آن را روی پارچه می‌گذارید و درست عین آن می‌برید، بعد پارچه را می‌دوزید آن وقت لباس دلخواه خود را به شکل الگو خواهید داشت، هرچه مهارتتان بیشتر باشد الگو را دقیق‌تر پیاده می‌کنید. در الگوبرداری یا استفاده از مدل، هدف انسان این است که هرچه بیشتر به مدل نزدیک شود و همانند آن را بسازد. اما درباره‌ی رابطه‌ی انسان‌ها نمی‌توان چنین انتظاری داشت. احتمالاً منظور شما هم چنین نیست، بلکه منظور این است که آیا من هرگز تحت تأثیر خانم انصاری کاری کرده‌ام یا نه؟

در این صورت باید بگویم وجود من هم مانند هر انسان دیگری ترکیبی است از آموزه‌های گوناگون و تأثیر و تأثرهای مختلف. این ترکیب به قدری به هم آمیخته و درهم تنیده است که به سختی می‌شود گفت چه بخشی متأثر از چه کسی است. اما همین قدر می‌گویم که یکی از انسان‌های اثرگذار بر زندگی من سرکار خانم انصاری بوده‌اند. هرگز نخواستهم مثل خانم انصاری بشوم چون می‌دانم که چنین چیزی مقدور نیست و هیچ‌دو انسانی مثل هم نیستند و نخواهند شد، بلکه همواره خواسته‌ام آن ویژگی‌هایی را که در خانم انصاری هست و با امکانات بالقوه من هماهنگ است، درونی سازم. بی‌شک جلوه‌ی بیرونی آن ممکن است، اصلاً شبیه خانم انصاری نشود و من هم این را نمی‌خواهم. مهم جوهره‌ی انسانی وجود ایشان است.

باز هم دلم می‌خواهد به چند ویژگی دیگر خانم انصاری اشاره کنم که اگر بتوانم جوهره‌ی آن‌ها را در خودم بی‌روانم به آن افتخار می‌کنم.

قلبی مساعد نیست. اما خانم انصاری همواره طوری رفتار می‌کرد که ما این ناراحتی قلبی او را یا اصلاً نفهمیدیم یا خیلی ناچیز یافتیم. همان‌طور با نشاط، همان‌طور شکیبا و پُرسعه صدر، بی‌کمترین ترشروی و بی‌هیچ نق و نوق و نک و نال و چون همیشه یار و یاری‌رسان و همچنان پرنشاط و شیطان!

دوران عمل‌گذشت و با وجود آنکه بعد از چنین عمل‌سنگینی، لابد آدم‌ها باید دست به عصا بشوند و محتاط، او چنین نشد و باز همان ماند که بود! شاید با توجه به این ابعاد بتوان گفت که خانم انصاری در گذر زمان یکسان بوده است. به نظر من او رمز و راز مغالزه با زمان را می‌داند و زمان را مهار خود کرده است. و البته ای بسا اگر این حرف‌ها را بخواند در دلش بگوید «این‌ها چه می‌دانند که در درون من چه می‌گذرد؟!» ولی واقعیت این است که حتی اگر در درونش هم خراش و خروشی باشد در بیرونش همه‌شور و حال خوش جوشی است و من امیدوارم که همواره چنین بماند!

■ تأثیر و نقش و جایگاه خانم انصاری در توسعه‌ی شورا و همین‌طور مؤسسه شما چه بوده است؟

□ در «شورای کتاب کودک» چهره‌های شاخص و برجسته‌ای بوده‌اند که هر یک نقش تعیین‌کننده، منحصر بفرد و با ارزشی در پیشبرد امور شورا داشته‌اند و من افتخار بهره‌مندی از حضور بیشتر این عزیزان را داشته‌ام. اما در این گفت‌وگو می‌خواهیم به شورا از منظر حضور خانم انصاری در آن نگاه کنیم. من فکر می‌کنم «شورای کتاب کودک» بدون حضور خانم انصاری نمی‌توانست به شکل امروزی خودش درآید. طبیعی است که اگر از وجه حضور بزرگان دیگری چون سرکار خانم میرهادی، جناب آقای مافی، سرکار خانم راعی، سرکار خانم عماد و زنده‌یاد سرکار خانم مافی هم به شورا نگاه کنیم. باید بگویم که شورا شکل امروزی خود را مدیون ایشان هم هست. با این همه خانم انصاری به دلیل وجود چند بعدی خود از ابعاد گوناگون در خدمت اهداف شورا قرار گرفته‌اند و ترکیب بالارزشی را بوجود آورده‌اند.

اما درباره‌ی اثر ایشان در «مؤسسه مادران امروز»، اثر ایشان در مؤسسه دو بخش دارد، یکی جنبه‌ی کارشناسی و تخصصی ایشان که سبب شده است خانم انصاری در رده‌ی مشاوران عالی مؤسسه قرار گیرند. در ساختار مؤسسه مادران امروز، گروهی به نام مشاوران عالی وجود دارد، این مشاوران ممکن است در یک گروه و در



که شاید بشود تا حدی آن را یاد گرفت، «کشف تازه‌ها» در وجود آدم‌هاست. خانم انصاری در امور انسانی مثل کاشفان بزرگ عمل می‌کنند. اصلاً انگار به قصد دیدن چیزی نو در وجود هر انسان به او نزدیک می‌شوند و توانایی‌های وجودی آدم‌ها را به خودشان نشان می‌دهند. این واقعاً هنر است.

من سعی می‌کنم در زندگی حرفه‌ای خودم از این هنر که در خانم انصاری دیده‌ام، بهره بگیرم.

■ آیا تا به حال ایشان را عصبانی و یا ناراحت

دیده‌اید؟

□ فکر می‌کنم چنین پرسش‌هایی از یک تمایل پنهان برای استثنایی کردن یک انسان و در نتیجه دور از دسترس کردن او سرچشمه می‌گیرد.

هرچند خانم انصاری به واقع دارای ویژگی‌هایی است که تا حدی از ایشان چنان شخصیتی می‌سازد که به نظر دست‌نیافتنی می‌آید. در هر حال منظور از گفت‌وگو درباره خانم انصاری این است که وجوه مختلف شخصیت ایشان باز شود تا دیگران از آن الهام بگیرند و به قدر وسع خود بکوشند ترکیب خلاق از وجود خود و ایشان بسازند.

پس با توجه به این وظیفه که قرار است ابعاد مختلف وجود ایشان بازتر شود، باید بگویم بله من ناراحتی یا عصبانیت خانم انصاری را دیده‌ام. هرچند ممکن است خیلی‌ها متوجه آن نشده باشند. حالا چرا می‌گویم من دیده‌ام و ممکن است دیگران ندیده باشند. برای این که من فکر می‌کنم عصبانیت و ناراحتی از هیجان‌های طبیعی و انسانی است و خانم انصاری هم یک انسان طبیعی با روحی بسیار لطیف و حساس است. همان طور که سایر عواطف انسانی در ایشان به خوبی مشاهده می‌شود. همان طور که ایشان به طور عمیقی به انسان‌ها عشق می‌ورزند و انسان‌ها را دوست دارند، پس از درد انسان‌ها هم متألم می‌شوند. چه دیگران آن را ببینند چه نبینند. همین طور هم ممکن است از چیزی

یکی از این خصوصیات مستند حرف زدن، مرجع دادن و احترام به حق گوینده یا صاحب قول و اثر است. چیزی شبیه کپی‌رایت شفاهی! این خیلی مناعت طبع و دست‌ودل بازی می‌خواهد که انسان حتی در گفت‌وگوهای خودمانی و خصوصی هم حق دیگران را ادا کند. ما در موقعیت‌هایی زندگی می‌کنیم که پایمال شدن حق کسی که در جایی حضور ندارد به راحتی اتفاق می‌افتد. ما بسیار دیده‌ایم که در نبود صاحب قول و اثری، ممکن است دیگران به خود اجازه دهند از آن قول یا اثر بهره بگیرند و نامی از صاحب آن نیاورند. در این جاست که خانم انصاری ویژه می‌شود. بارها دیده‌ام که او، اگر نکته جالبی گفته، منبع و مأخذ آن را هم به دقت ذکر کرده در حالی که می‌توانسته آن را به حساب خودش بگذارد و ما نفهمیم!!

یکی دیگر از خصوصیات، تواضع واقعی، خودنمایی نکردن و اعتقاد به نفس کار است. همه این‌ها در یک تعادل موزون در وجود ایشان بروز می‌کند. مثلاً همان طور که معتقد به رعایت حق صاحب اثر هستند، ممکن است خودشان هم صاحب اثر باشند در این مورد با تواضع کم‌نظیری که نشانه اعتقاد به نفس کار است از حق خود نیز دفاع می‌کنند، البته و معمولاً منظور از «خود» در ایشان «شورا» است.

«اعتقاد به نفس کار» نه ظاهر آن و نه کننده آن بسیار جالب است و جلوه آن را در کار ایشان برای نابینایان می‌بینیم. همین الان هم من مطمئنم اگر از نقش ایشان در زندگی دانشجویان نابینایشان در سراسر کشور حرف بزنم، خانم انصاری خوششان نخواهد آمد. چون معتقدند نفس کار مهم است. از این نظر ایشان یک فرد «مؤمن» واقعی هستند. می‌دانید که آدم‌های واقعاً مؤمن دوست ندارند کار خوبی را که می‌کنند ذکر کنند چون معتقدند «اجرش ضایع می‌شود» و خانم انصاری هم دقیقاً همین طور است.

«تسلط بر خود» هم از ویژگی‌های احترام‌برانگیز خانم انصاری است که می‌توان آن را از ایشان آموخت. یک هنر دیگر خانم انصاری

یکی از این خصوصیات خانم انصاری مستند حرف زدن، مرجع دادن و احترام به حق گوینده یا صاحب قول و اثر است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی

کل وجودشان ندارد، اما از طرفی اگر به این جنبه‌های طبیعی نپردازیم ممکن است الهام گرفتن و آموزش از ایشان غیرممکن جلوه دهد و دیگرانی که می‌خواهند از خانم انصاری یاد بگیرند با خود بگویند: «او کجا و من کجا!» و ایشان را تافته‌ای جداافتاده و بسیار دور از دسترس قلمداد کنند و پاک از یادگیری از ایشان ناامید شوند. در حالی که هدف از گفت‌وگو و شکافتن ابعاد و جودی افراد مؤثر در جامعه دقیقاً به این خاطر انجام می‌شود که دیگران از آن‌ها بیاموزند و با توان و امید بیشتر به راهشان ادامه دهند. پس بد نیست همان‌طور که درباره‌ی هیجان‌هایی مانند عصبانیت یا غم و ناراحتی درباره‌ی خانم انصاری گفتیم که ایشان یک وجود بسیار طبیعی و لطیف هستند و چنین موجودی نمی‌تواند عصبانی نشود، یا لحظه‌هایی پراز غم و اندوه را تجربه نکند. همین‌طور نمی‌توانیم بگوییم که گاه به خصوصیات در خانم انصاری برمی‌خورم که می‌تواند در کنار جنبه‌های مثبت و چشمگیر ایشان ضعیف به حساب بیاید.

جالب این است که جنبه‌ی نسبتاً ضعیفی که می‌خواهم به آن اشاره کنم خودش از یک قوت بی‌نظیر سرچشمه می‌گیرد! ببینید! خانم انصاری قدرت عجیبی در کشف توانایی‌های آدم‌ها دارند و در این کار چنان بزرگوارانه و با دست و دل باز فرصت‌هایی فراهم می‌کنند تا افراد توانایی‌های خود را بکار اندازند و مؤثرتر عمل کنند. اما گاهی وقت‌ها خانم انصاری در این باره دچار افراط می‌شوند، یعنی ممکن است توانایی یک نفر را بیش از آنچه هست جلوه دهند. آن وقت این شوق ایشان کار دست آدم می‌دهد، چون توانایی واقعی آن فرد و ظرفیت و امکانات و جودیش با انتظاری که از او بوجود آمده ممکن است هماهنگ نشود.

زمانی ممکن است که توقع یا انتظاراتی که جامعه از خانم انصاری دارد دیگر برآورده نشود که آن راهم می‌توان به نقطه ضعف تلقی کرد. حالا آن را توضیح می‌دهم:

ببینید! خانم انصاری دارای تخصص‌های رسمی و غیر رسمی هستند، مثلاً تخصص رسمی ایشان کتابداری است و در این حوزه گمان می‌کنم به بهترین نحو به ابعاد گوناگون آن واقفند و در جهت ترویج و آموزش آن می‌کوشند. اما تخصص‌های غیررسمی هم دارند که من با ایشان از این ابعاد بیشتر در ارتباط هستم و می‌خواهم درباره‌ی آموزش این ابعاد از ایشان و جامعه درخواست کنم.

مثلاً ایشان در حوزه‌های مختلف فرهنگی تجربه‌های خاص



عصبانی بشوند. من تقریباً می‌دانم خانم انصاری چه موقع عصبانی می‌شوند و عکس‌العمل عصبانیتشان چیست. اما به دلیل تسلطی که ایشان بر خود دارند، بسیار طبیعی است که جلوه‌های بیرونی ناراحتی یا عصبانیت ایشان شبیه یک انسان کم تجربه نباشد. خانم انصاری در این جور مواقع معمولاً سکوت می‌کنند، به فکر فرو می‌روند و بعد سعی می‌کنند موضوع را عوض کنند تا به قول معروف جو عوض شود. یعنی در واقع بر خود و بر موقعیت مدیریت می‌کنند.

■ به طور کلی آیا نقطه ضعفی هم در خانم انصاری می‌بینید؟
□ پرسش خوبی است و جریان گفت‌وگو را هدفمند و واقع‌گرا می‌کند. این رسم که در توصیف شخصیت بزرگان به نقاط ضعف یا جنبه‌های کمتر مثبت نمی‌پردازند ممکن است به این دلیل باشد که وجود افرادی مثل خانم انصاری آن قدر با ارزش است که پرداختن به این جنبه‌ها چیزی از اصل مطلب نمی‌کاهد و اثری در

■ اگر خاطره خاصی از ایشان دارید، لطفاً بیان بفرمایید.

□ خانم انصاری با همه خاص بودنشان، آن قدر طبیعی و آرام آرام در وجود من نفوذ کرده اند که انگار همیشه با من بوده اند و هیچ چیز خاصی، مرا از ایشان جدا نمی کند. من نمی توانم به یک خاطره بخصوص اشاره کنم، در حالی که ذهنم پر از خاطره است، یا بهتر بگویم پر از اثر. آنچه در یک کلام از ایشان در ذهن من باقی است، «پویایی» است. در ابتدا خدمتتان گفتم که اولین ویژگی که از خانم انصاری به نحو بارزی خود را نشان می دهد، قدرت سلوک ایشان است و آنچه از ایشان در ذهن ماندگار می شود پویایی است و پویایی.

جولایی: خانم انصاری قدرت سلوک عجیبی دارند. شاید یکی از خاطره های خانم انصاری را بتوانم به عنوان خاطره خودم از ایشان بیان کنم و آن یادی بود که پس از درگذشت استاد آریان پور از ایشان زنده می کردند و آن اینکه روزی استاد در منزل ایشان مهمان بودند و فرد دیگری هم جزو میهمانان بود که از رجال عالیجاه زمان خود محسوب می شد و ذکر اینکه استاد آریان پور با آن طرز فکر جامعه گرای ضد اشرافی خودش جاه آن عالیجاه را به سخره گرفته بود و به شیطنت در دستشویی را بر روی او قفل کرده بود و عالیجاه را با جاه و جلالش در توالت گیر انداخته بود! راستش شاید این شیرین ترین خاطره ای باشد که از خانم انصاری دارم. ماجرای که در جمعی از زبان خودشان شنیدم و مرا به فکر فرو برد که چقدر تساهل و مدارا و چقدر قدرت سلوک می خواهد که آدم همزمان هم مورد علاقه و احترام در نتیجه میزبان یک عالیجاه دولتی آن زمان باشد و هم دوست و نزدیک و میزبان یک «ایبسن آشوبگر» وطنی مثل زنده یاد استاد دکتر آریان پور! و این جز حسن سلوک نیست و گوهری است که فقط با گذشتن از موج «ما» و «من» ها به کف می آید.

احمدی: باز هم بر بخش آخر صحبت آقای جولایی تأکید می کنم که این ویژگی خانم انصاری یعنی تساهل و مدارا و درک و پذیرش خلق و خوها و ایدئولوژی های متفاوت، هدف خودخواهانه و کسب منافع فردی ندارد. خانم انصاری از این قدرت مدارای خود معمولاً به نفع دیگران استفاده می کنند و همواره دستاوردی برای همگان دارند.

پانوشت:

۱. آقای مهندس سیامک جولایی همسر و همکار سرکار خانم مریم احمدی و مدیر عامل «مؤسسه مادران امروز» هستند.

خانم انصاری، آن قدر طبیعی و آرام آرام در وجود من نفوذ کرده اند که انگار همیشه با من بوده اند و هیچ چیز خاصی، مرا از ایشان جدا نمی کند

مدیریتی دارند. منظورم مدیریت در دانشگاه و حرفه خودشان نیست.

خانم انصاری این توانایی ها را به طور غیر مستقیم با دیگران سهیم می شوند، اما فکر می کنم موقعش شده که ایشان فرصتی را برای تبادل تجربه های وسیعشان در بخش های غیر رسمی فعالیت هایشان به طور مستقیم تر در اختیار جامعه قرار دهند. جامعه هم باید به این ضرورت آگاه شود و فرصت هایی را برای این منظور فراهم کند. برای ایجاد این فرصت ها لازم است زمینه هایی آماده شود، ساده ترین و مهم ترین این زمینه ها مراقبت از سلامت جسم و جان خانم انصاری است.

همان طور که آقای جولایی هم گفتند، خانم انصاری چند سال پیش یک عمل جراحی سنگین انجام دادند. در چنین موقعیتی به نظرم ایشان باید بیشتر از خودشان مراقبت کنند و جامعه و اطرافیان هم باید بیشتر به فکر همکاری و به دوش کشیدن بخشی از کار ایشان باشند تا ایشان بتوانند هر چه راحت تر به کارهای اصلی خود و انتقال تجربه های باارزششان بپردازند.

■ برای این امر مهم خود خانم انصاری و ما چه می کنیم؟ و چه

کرده ایم؟

□ خانم انصاری به فرصت هایی برای استراحت بیشتر و تقسیم بیشتر کارهایشان با افراد واجد صلاحیت نیاز دارند. همه باید به این موضوع فکر کنیم. من مطمئن هستم اگر چنین فرصتی برای خانم انصاری فراهم شود بقیه کارها را خودشان به بهترین نحو مدیریت می کنند و جامعه هم از تجربه های ارزشمند ایشان بیشتر بهره می برد.